

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، تابستان ۱۳۹۹

خردورزی‌های مسعود غزنوی در تاریخ بیهقی در آینه نظریه سه‌بعدی خرد آردلت (3D-WS)

مرضیه مشعلیان* - دکتر لیلا هاشمیان**

چکیده

مفهوم خردمندی در متون فلسفی، دینی و ادبی نظیر *اوستا*، *مینوی خرد*، *شاهنامه*، *گلستان*، *بوستان*، *کلیله و دمنه*، *دیوان ناصر خسرو*، *تاریخ بیهقی* و... قدمتی دیرینه دارد. پیچیدگی مفهوم خرد بر اساس فرهنگ‌ها به این منجر شده که تاکنون تعریف جامعی از سوی نظریه‌پردازان بیان نشود؛ با وجود این، در این زمینه که خردمندی مشتمل بر دانش، بینش، تأمل و تلفیق منافع فرد با رفاه دیگران است، نوعی توافق کلی وجود دارد. از آنجا که ادبیات به دلیل ماهیت و حوزه گسترده‌اش، با سایر رشته‌های علوم انسانی همچون روان‌شناسی، تناسب موضوعی دارد و بافت فرهنگی جوامع نقش مهمی در شکل‌گیری مفهوم خرد و خردمندی ایفا می‌کند، این پژوهش به بررسی تطبیقی ویژگی‌های رفتار خردمندان در شخصیت سلطان مسعود غزنوی در کتاب *تاریخ بیهقی* بر اساس مدل سه‌بعدی خرد آردلت، به منظور رسیدن به تعریفی از خرد بر اساس فرهنگ ایرانی پرداخته است. این پژوهش در چهارچوب رویکرد توصیفی و تحلیل کیفی و با توجه به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. حوادث و ماجراهای *تاریخ بیهقی* با روش تحلیل

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان mmashalian@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان dr_hashemian@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۹/۳/۲۲

تاریخ وصول ۹۸/۱۲/۱۷

محتوا و با استفاده از سه فرایند پیاده‌سازی، گدگذاری باز و گدگذاری انتخابی مورد ارزیابی قرار گرفته است و مشخص شده که در نظر نکته‌سنج بیهقی، سیاست یا اداره خردمندان و تدبیرآمیز مُلک و مؤلفه‌هایی که برای خرداندیشی عملی پادشاه برمی‌شمارد، با نظریه‌های جدید روان‌شناسی و از جمله نظریه خرد سه‌بعدی آردلت منطبق است.

واژه‌های کلیدی

سلطان مسعود غزنوی، تاریخ بیهقی، نظریه‌های خرد، مدل سه‌بعدی خرد (3D-WS)، آردلت.

۱. مقدمه

در ارزش‌های ایرانی، خرد، مفهوم بسیار والایی است که می‌توان آن را به‌همراه فرهنگ و دانش، سه ضلع یک مثلث دانست که در نبود هر کدام، دیگری به تکامل نمی‌رسد و ارتباط آن دو را قطع می‌کند. نیاکان کشورمان به‌درستی بر معجزه این نیرو در تکامل و پیشرفت جامعه آگاه بودند، به‌نحوی که خرد را رأس این مثلث انسان‌ساز می‌دانستند و معتقد بودند که در صورت عدم خرد، دانش و فرهنگ کارگشا نخواهد بود. «خردگرایی و دانش‌دوستی از نیازهای معنوی آدمی است که به تعبیر آبراهام مزلو، بعد از ارضای نیازهای اولیه (جسمانی و غریزی) تمایل فرد خودشکופا به ارضای نیازهای متعالی و معنوی بیشتر می‌شود (مزلو، ۱۳۷۴: ۷۳-۷۴). از حدود دو سه دهه اخیر، موضوع خرد و خردمندی وارد مباحث و پژوهش‌های تجربی در عرصه‌های مختلف روان‌شناسی شده است و نظریه‌پردازان مختلف با توجه به جهت‌گیری فلسفی خود و حیطه‌ای که در روان‌شناسی بر آن متمرکزند، به تعریف این مفهوم پرداخته‌اند. روان‌شناسی تربیتی نیز با بهره‌گیری از این مفهوم نظریه‌ها و شیوه‌هایی کاربردی برای آموزش این فضیلت ارائه کرده است (اسعدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱) و اگرچه بحث درباره ماهیت خرد دارای سابقه گسترده‌ای در میان فیلسوفان، متکلمان، شاعران و نویسندگان است، ورود آن به دنیای روان‌شناسی نسبتاً جدید است. پیچیدگی مفهوم خرد بر اساس فرهنگ‌ها منجر به این شده است که تاکنون تعریف جامعی از سوی نظریه‌پردازان بیان نشود. با وجود این،

در این زمینه که خردمندی مشتمل بر دانش شناختی، درک و بینش، تفکر تأملی، تلفیق دیدگاه فرد و منافع فرد در تعامل با منافع خود و رفاه دیگران است، نوعی توافق کلی وجود دارد. با توجه به نوع پژوهش‌هایی که درباره خرد انجام گرفته، این موضوع به یک متغیر بین رشته‌ای تبدیل شده است. بر همین اساس می‌توان خرد را از ابعاد متفاوتی نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ادبی مورد مطالعه قرار داد. پیشینه پژوهش درباره خرد به مفهوم کهن‌الگوهای «یونگ»، کهن‌الگوی پیر خردمند و سوفیا بازمی‌گردد. در نوشته‌های به‌جامانده از افلاطون به‌عنوان اولین تحلیل‌های عمیق از مفهوم خردمندی، سه معنی به‌صورت واژه اصلی آورده شده است:

الف. «سوفی» (sophie) در افرادی یافت می‌شود که به‌دنبال یک زندگی متفکرانه و در جست‌وجوی حقیقت‌اند.

ب. «فرونسیس» (phronesis) نوعی از عقلانیت عملی که در قانون‌گذاران و سیاستمداران دیده می‌شود. این افراد تجربه زیادی دارند و قادر به درک مسائل شخصی خود هستند.

ج. «اپیستم» (Episteme) در افرادی یافت می‌شود که مسائل را از دید علمی درک می‌کنند (اسعدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲).

نظریه‌پردازان بر اساس رویکردهای ضمنی و تصریحی، به مطالعه خرد در فرهنگ‌های مختلف پرداخته‌اند؛ نظریه‌های تلویحی، دیدگاه‌هایی است که به دانش تلویحی و چگونگی اکتساب آن معتقدند و به‌دنبال دستیابی به درکی از استنباط‌های عامیانه مردم در مورد مفاهیم مختلف هستند. نظریه‌های تلویحی سازه‌هایی عقلانی‌اند که در ذهن افراد وجود دارند، از طریق پرسش و استنباط قابل ردیابی‌اند و در رفتار فرد آشکار می‌شوند و از آن‌ها برای قضاوت‌های روزمره درباره افراد و محیط پیرامون آن‌ها استفاده می‌شود. هدف این دیدگاه‌ها ارائه توصیفی از مفاهیم است که با توجه به دیدگاه مردم عادی درست است و به صحت و سقم این باورها به‌لحاظ روان‌شناختی پرداخته نمی‌شود (Strenberg & Lubart, 2001).

نظریه‌های تصریحی، سازه‌هایی هستند که توسط نظریه‌پردازان متخصص و پژوهشگران ارائه می‌شوند و بر دسته‌ای از داده‌ها استوارند و (حداقل در روان‌شناسی) از

طریق این داده‌ها آزمون می‌شوند. این داده‌ها از عملکرد افراد در تکالیفی که تصور می‌شود عملکرد روانی را اندازه می‌گیرند، به دست می‌آیند (Ibid). سه نظریه مهم درباره خردمندی که مبتنی بر رویکرد تصریحی هستند عبارت‌اند از:

۱. نظریه تعادلی خردمندی: استرنبرگ در نظریه تعادلی خود، خردمندی را به‌عنوان استفاده از «دانش نهان» در مسائل زندگی که شامل درگیری بین حوزه‌های مختلف زندگی است، مفهوم‌سازی می‌کند (Strenberg, 1998). در این نظریه، راه حل خردمندانه، راه حلی متعادل است به نحوی که منافع متضاد درون فردی، بین فردی و فرافردی را در کوتاه‌مدت و درازمدت در نظر گرفته و ارزش‌های مثبت اخلاقی را هم در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ می‌کند (Strenberg, 2008; Strenberg & et. al, 2007). در این نظریه، خیر مشترک چیزی است که عموماً برای همه، نه فقط برای افراد خاصی مانند خانواده، دوستان یا اعضای یک گروه خوب است (اسعدی، ۱۳۹۲: ۸).

۲. پارادایم خردمندی برلین: بالتز و همکارانش پژوهشگرانی بودند که برای نخستین بار، کار خود را در زمینه مطالعه خردمندی آغاز کردند و بیشترین تأکید را بر عنصر شناختی داشتند. این مدل، خردمندی را به‌عنوان یک سیستم دانش تخصصی تعریف می‌کند که معمولاً از طریق تجربه و تمرین به دست می‌آیند. یک فرد عامل الزاماً یک فرد متخصص و صاحب مهارت در زندگی است (Baltes & smit, 1990). این گروه خردمندی را مجموعه‌ای بسیار تحول‌یافته از دانش و قضاوت واقعی و اجرایی می‌دانند که با آنچه ملاحظات عملی اساسی زندگی نامیده می‌شود، سروکار دارد (اسعدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰).

۳. مدل سه‌بعدی خردمندی آردلت: یکی از شناخته‌شده‌ترین الگوهای نظری در حوزه خرد، مدل سه‌بعدی خرد است. این مدل توسط مونیکا آردلت (Ardlet, 2003 & 2011; Ardelt & et. al, 2014) و بر اساس پژوهش کلیتون بیرن (۱۹۸۰) تدوین شده است. پرسش‌نامه سه‌بعدی خرد (3D-WS)^۱ ابزاری است که در سال ۲۰۰۳ مونیکا آردلت ساخت. خانم آردلت استاد جامعه‌شناسی دانشگاه فلوراید و عضو هیئت‌علمی پایه و عضو کمیته مشورتی مرکز سلامت دانشگاه فلوریدا است. وی مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه «یوهان ولفگانگ گوته»، (فرانکفورت آلمان)، و مدرک دکترای خود را از دانشگاه chapel Hill (کارولینای شمالی) دریافت کرده است. شهرت وی بیشتر

مرهون مُدل سه‌بعدی خرد است که در سال ۲۰۰۳ آن را مطرح کرد. بر اساس رویکردهای ضمنی و تصریحی خرد، آردلت به بررسی تعریف خردمندی به‌عنوان ترکیبی از ویژگی‌های شخصیتی با سه بُعد گسترده شناختی، تأملی و عاطفی پرداخته است که هر یک از آن‌ها باید وجود داشته باشد تا هر فرد خردمند در نظر گرفته شود. بُعد شناختی شامل توانایی فرد در درک زندگی و میزان دانش او در این باره است؛ درک پدیده‌ها و رویدادها و معنای اصلی و عمیق آن‌ها با توجه به مسائل درون‌فردی و بین‌فردی. بُعد شناختی به میزان شایستگی فرد در تفکر عمیق و درک پیرامون وجود و حیات انسان می‌پردازد. این بُعد درباره جنبه‌های مثبت و منفی طبیعت بشر، محدودیت ذاتی این دانش و غیر قابل پیش‌بینی بودن و عدم قطعیت زندگی است. خردمند با وجود اینکه می‌داند ماهیت انسان و پدیده زندگی با ابهام همراه است، مشتاق است این موقعیت‌ها و شرایط را به‌طور عمیق بفهمد؛ مهارتی که نیاز به توانایی‌های مرتبط با بعد تأملی دارد (کردنوقابی، ۱۳۹۶: ۶۳). بُعد تأملی پیش‌نیاز بُعد شناختی است. بُعد تأملی بیشتر در نقش فرد در مشکلات، اتخاذ دیدگاه‌های مختلف در مورد مسائل و در نظر گرفتن دیدگاه دیگران در مناقشات اشاره دارد. رسیدن به درک عمیق‌تر از زندگی تنها از این طریق ممکن است که فرد واقعیت را همان‌طور که هست ببیند و تحریف عمده‌ای در آن ایجاد نکند. برای این کار فرد باید بتواند پدیده‌ها را از چشم‌اندازهای گوناگون ببیند و این باعث رشد خودآگاهی می‌شود به این معنا که بینش فرد را از خودش افزایش می‌دهد. کسی که خود را بشناسد، نقاط ضعف و محدودیت‌های خود را هم درباره تفسیر واقعیت‌ها می‌شناسد؛ بنابراین درک می‌کند که ممکن است دیدگاه او تنها دیدگاه موجود نباشد و دیگران نظر متفاوتی داشته باشند. او چون خود را می‌شناسد، قادر است بین چشم‌انداز خود و دیگران تمایز قائل شود و با این شیوه به حقیقت موجود در پدیده‌ها نزدیک‌تر شود. نتیجه چنین رشدی کاهش خودمحوری، ذهنیت‌گرایی، فرافکنی و افزایش بینش فرد در مورد ماهیت واقعی پدیده‌ها و نیز درک انگیزه رفتارها در خود و دیگران خواهد بود (همان: ۶۴). بُعد عاطفی شامل عواطف و رفتارهای مثبت نسبت به دیگران و شفقت و دلسوزی برای افراد دارای شرایط سخت است (همان: ۱۹۳) نقش بُعد عاطفی شامل وجود هیجانات مثبت نسبت به دیگران و رفتارهای دلسوزانه و

همدلانه با آن‌ها و نیز عدم توجه و نداشتن هیجانانگیز و رفتارهای منفی نسبت به دیگران است. خردمند ضمن اینکه با کسی سر جنگ ندارد، به دیگران و زندگی آن‌ها و درد و رنج شان بی توجه نیست (همان: ۶۴). دیدگاه سه‌بعدی آردلت با سنت‌های فلسفی و دینی شرقی که خردمندی را حاصل تلفیق ذهن و فضیلت در سطح شخصی می‌دانند، سازگار است (اسعدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳). آردلت (۲۰۰۴) بر این باور است که می‌توان خردمندی را به‌طور غیرمستقیم از طریق شاخص‌های شناختی، تأملی و عاطفی به‌عنوان عناصر ضروری متغیر نهفته خردمندی بررسی کرد (همان: ۱۳).

از آنجا که مدل سه‌بعدی خرد آردلت در مقایسه با دیگر الگوهای خرد (نظریه‌ی توزان خرد، پارادایم برلین، مدل پنج‌عاملی خرد، مدل رشدی خرد، دیدگاه فرایندی خرد) یکی از شناخته‌شده‌ترین نظریه‌های حوزه خرد است، به نحوی که بیشتر صاحب‌نظران درباره آن توافق کلی دارند (همان: ۶۲)، به بررسی مؤلفه‌های خردمندی آردلت در کتاب تاریخ بیهقی پرداخته‌ایم. می‌دانیم که تاریخ بیهقی از امهات متون نثر فارسی است که از دیرباز پژوهشگران به مطالعه و بررسی جنبه‌های مختلف آن پرداخته‌اند. این تحقیقات معمولاً در دو حیطه کلی بوده است: ۱. از دیدگاه تاریخی و کارکرد تاریخی آن، ۲. مطالعات ادبی و بررسی‌های زبان‌شناسانه و ویژگی‌های خاص زبانی و سبکی. و این در حالی است که ساختار کتاب و حوادث و شخصیت‌های آن چنان است که می‌توان آن را از نظرگاه‌های گوناگون مطالعه نمود و ممکن است کتابی هم بدان تفصیل درباره‌اش پرداخت (یوسفی، ۱۳۸۰: ۷). یکی از وجوه ارزشمند تاریخ بیهقی، تبیین و توصیف شیوه مدیریت و مملکت‌داری سلاطین غزنوی، به‌خصوص مسعود غزنوی، با نگرشی تحلیلی و نقادانه است. این ویژگی از منظر مطالعات میان‌رشته‌ای، در میان آثار تاریخی قرن پنجم و ششم به کتاب تاریخ بیهقی ارزش خاصی بخشیده است. بنابراین، رفتار و عملکرد شخصیت‌های این کتاب، امکان و قابلیت بررسی از منظر روان‌شناسی و نظریه‌های جدید این علم را داراست و برای یافتن مصداق‌های عینی مباحث «روان‌شناسی خرد» شایسته و مناسب است و اینکه به نظر می‌رسد که مؤلفه‌های خرد مطرح‌شده توسط آردلت با دیدگاه‌های بیهقی در مورد خردمندی مطابقت داشته باشد. از این مدل به‌عنوان معیار و چارچوبی برای بررسی مفهوم خردمندی در شخصیت مسعود غزنوی سود برده شده

است. لذا سؤال ما در پژوهش حاضر این است که یک خردمند از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟ آیا می‌توان صرف‌نظر از رفتار و عملکردهای نابخردانه سلطان مسعود غزنوی، برخی اقدامات وی را به‌عنوان یک پادشاه، خردمندانه دانست؟ و تا چه اندازه عملکرد وی با نظریه سه‌بعدی آردلت مطابقت دارد؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

از حدود دو سه دهه اخیر، موضوع خرد و خردمندی وارد مباحث و پژوهش‌های تجربی در عرصه‌های مختلف روان‌شناسی شده است و نظریه‌پردازان مختلف با توجه به جهت‌گیری فلسفی خود و حیطه‌ای که در روان‌شناسی بر آن متمرکزند، به تعریف این مفهوم پرداخته‌اند. روان‌شناسی تربیتی نیز با بهره‌گیری از این مفهوم، نظریه‌ها و شیوه‌هایی کاربردی برای آموزش این فضیلت ارائه کرده است. سمانه اسعدی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «معرفی مفهوم خردمندی در روان‌شناسی و کاربردهای آموزشی آن» به معرفی و مقایسه اجمالی سه نظریه جامع و جدید در این زمینه، نظریه تعادلی خردمندی، پارادایم خردمندی برلین و مدل سه‌بعدی خردمندی پرداخته و به برخی نظرها و یافته‌ها در زمینه آموزش خردمندی اشاره کرده‌اند.

کردنوقابی و دلفان بیرانوند (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «دیدگاه سالمندان در مورد خرد و مؤلفه‌های آن» نشان داده‌اند که مفهوم خرد را می‌توان در قالب چهار شکل مختلف «دینداری، همدلی / حمایت، شناخت / علم و شخصیت» بیان کرد.

احمدی و حسنی باقری شریف‌آباد در پژوهشی با عنوان «خرد سیاسی در شاهنامه فردوسی» نشان داده‌اند که خرد را می‌توان مهم‌ترین مفهوم مطرح‌شده در شاهنامه فردوسی دانست. همچنین کردنوقابی و همکاران (۱۳۹۷) در «بررسی تطبیقی ویژگی‌های رفتار خردمندانه در شخصیت زال بر اساس مدل سه‌بعدی خرد آردلت» به بررسی جنبه‌های خردمندی از نظر فردوسی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که در نظر فردوسی، با توجه به بافت فرهنگی ایران، خردمندی سازه‌ای است که پنج بُعد معنوی، شناخت، تأملی، هیجانی، اجتماعی و فرهنگی را داراست.

شاه‌حسینی و اسداللهی (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل روانکاوانه شخصیت سلطان مسعود در تاریخ بیهقی» در دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی دانشگاه محقق

اردبیلی، به بررسی شخصیت سلطان مسعود از دید روانکاوی فروید و آدلر پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که مسعود غزنوی دارای شخصیتی منحصربه‌فرد و دوگانه بوده است و مختصات رفتاری وی با نظریات فروید و آدلر مطابقت دارد.

نداف (۱۳۹۳) در مقاله «نقش و جایگاه خرد در متون باستانی ایران» به بررسی خرد در اندیشه زردشتی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که خرد در اندیشه زردشتی نقش اصلی و محوری دارد و با وجود آفریدگار بزرگ یکی است و کل آفرینش جهان، از ابتدا تا پایان، با خرد رهبری می‌شود و چهار نوع خرد (خرد همه‌آگاه، خرد افزونی، خرد پرهیزکاران و خرد غریزی یا آسن خرد) را در متون اوستا و پهلوی مقایسه کرده است.

مشایخی در مقاله «ارتباط خرد و شادی در شاهنامه فردوسی» نشان داده است که خرد نوری است که از جانب خدا برا آیینۀ جان حکیم که بر سراسر شاهنامه تأیید شده است و درک و دریافت فرهنگ ایرانی از جهان و انسان، دریافتی خردمندانۀ و در عین حال معنویت‌گراست و در فرهنگ ایرانی تدبیر و خرد انسانی همراه با دینداری و معنویت است و یکی از این دو به‌تنهایی کارساز نیست.

با توجه به پیشینه ویژه خردمندی در فرهنگ ایرانی، مقالات و پژوهش‌های بسیاری درباره خرد در آثار ادبی نوشته شده است و ما برای جلوگیری از اطالۀ کلام به این محدود اکتفا نموده‌ایم. همچنین با بررسی‌های انجام‌شده، مشخص شد که به‌رغم تحقیقات و پژوهش‌های گسترده‌ای که در زمینه‌ها و موضوعات مختلف بر روی کتاب تاریخ بیهقی صورت گرفته، پژوهشی بر اساس نظریۀ جدید خرد سه‌بعدی آردلت، بر روی این اثر سترگ و شخصیت‌های آن و به‌طور خاص، «سلطان مسعود» انجام نشده است.

۲-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر در قالب رویکرد کیفی و بر اساس تحلیل محتوا صورت گرفته است. رویکرد کیفی تلاشی است جهت توصیف غیر کمی از موقعیت‌ها و حوادث و کوششی است برای تفسیر مورد نظر انسان‌ها در موقعیت‌های طبیعی. در روش کیفی، مقولات فکری گروه مورد پژوهش برای توصیف نگرش‌ها و رفتارهایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد و توجه به تجزیه و شرح آن از خصوصیات محوری پژوهش‌های کیفی است (احمدی و نهایی، ۱۳۸۶: ۵). این پژوهش در چهارچوب رویکرد توصیفی و تحلیل کیفی

و با توجه به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. حوادث و ماجراهای تاریخ بیهقی با روش تحلیل محتوا و با استفاده از سه فرایند پیاده‌سازی، گدگذاری باز و گدگذاری انتخابی مورد ارزیابی قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ویژگی‌های خردمند شامل ادراک حقایق و دیدن پدیده‌ها از چشم‌اندازهای گوناگون، اتخاذ شیوه‌های مناسب سیاسی و نظامی، استفاده بموقع از زمان و قدرت، توجه به شکایات مردم و... است. در این پژوهش ابتدا شخصیت مسعود غزنوی با مبنا قرار گرفتن نظریه سه‌بعدی آردلت در رابطه با خرد و خردمندی، بررسی و مورد مطالعه قرار گرفت. ابتدا چند بار ماجراهایی که سلطان مسعود در آن‌ها حضور فعال‌تری دارد، بررسی شد. بعد از پیاده‌سازی اولیه، گدگذاری تحلیل‌ها انجام و مؤلفه‌های استخراج‌شده مورد ارزیابی واقع شد. گدگذاری در سه مرحله انجام گرفت: ۱. گدگذاری باز شامل مطالعه دقیق حکایت‌ها، استخراج مفاهیم و جملات اصلی در رابطه با خرد و تشکیل مقولات اولیه بود. در این مرحله به هر مفهوم موجود در رابطه با خرد (ادراک حقایق و دیدن پدیده‌ها از چشم‌اندازهای گوناگون، اتخاذ شیوه‌های مناسب سیاسی و نظامی، استفاده بموقع از زمان و قدرت و...) یک برچسب داده می‌شد و بر اساس ویژگی‌ها و ابعاد هر مفهوم تعداد زیادی گدهای خام پدیدار شدند. ۲. گدگذاری محوری شامل طبقه‌بندی داده‌ها بر مبنای ویژگی‌های شخصیتی مسعود غزنوی و تشکیل طبقات نهایی. در این مرحله هر تعداد از گدهایی که از نظر مفهوم مرتبط با خرد بودند، سازمان‌دهی شد و دسته‌بندی آن‌ها حول محور موضوعات اصلی صورت پذیرفت. ۳. گدگذاری انتخابی با استفاده از مفاهیم و موضوعاتی که در استخراج مضمون اصلی ویژگی‌های خردمندی به نظر می‌رسیدند، صورت گرفت. این مرحله با هدف یکپارچه‌سازی داده‌ها، به منظور پدیداری مقوله‌های اصلی نظریه انجام گردید و تلاش شد تا انتخاب نمونه‌ها به گونه‌ای صورت گیرد که مقوله استخراج‌شده، مفاهیم عمده مشخص شده در مراحل قبل را در بر گیرد.

۲. بحث

بی‌شک سیاست و حکومت و مملکت‌داری برای تثبیت اقتدار و توسعه، نیاز مبرمی به لوازم و اصولی دارد تا حاکمان و فرمانروایان با اعتماد به نفس کامل و اقتدار به اتخاذ

تصمیم بپردازند و این لوازم و امکانات مادی و معنوی، انسانی و غیر انسانی وابستگی اجتناب‌ناپذیری به «دانایی» دارد؛ زیرا داشتن دانش و خرد و اطلاعات لازم اصل و اساس مستحکم «توانایی» است و تا زمانی که «توانایی بر اصولی غیر از دانایی بنا نهاده شود، ضعف و ازهم‌گسیختگی آن دیر یا زود روی خواهد داد» (بوزان، ۱۳۷۷: ۶). بیهقی در مباحث خود در حوزه تاریخ‌نگاری، دارای نگاهی خردمندانه به هستی و اتفاقات آن است و همواره در جای‌جای اثر خود، همنشینی با خردمندان را می‌ستاید و پادشاهان را از مصاحبت و همنشینی خردمندان بی‌نیاز نمی‌داند و معتقد است که پادشاهان از آن روی که ابزار قدرت را در اختیار دارند، از همه مردم در مصاحبت با خردمندان حاجتمندترند (بیهقی، ۱۳۷۱: ۱۵۹). بیهقی برای مقام شاهی الزامات و ضروریاتی قائل است. وی به اعتبار دستاویز حرفه‌ای و مقتضیات کارکردی آن در ایفای نقش دیوانی دربار قدرت، به مراتبی از اعتبار نظر در معانی و مؤلفه‌های خردورزی سیاسی دست یافته بود و بر پایه چنین موضعی، با عطف توجه به ساختار قدرت سیاسی چنین تحلیل می‌کند که در تن انسان سه قوه است: «یکی خرد و سخن، و جایش سر به مشارکت دل؛ و دیگر خشم، جایگاهش دل، و سه دیگر آرزو و جایگاهش جگر» (همان: ۱۵۵) و مراتب این سه نیرو را در مناسبات میان پادشاه و سپاه و رعیت، چنین مقایسه می‌کند: «پس باید دانست نیکوتر که نفس گوینده پادشاه است [خرد و سخن و قوه‌ای که در خدمت آن است] مستولی قاهر غالب، باید که او را عدلی و سیاستی باشد سخت تمام و قوی، نه چنان‌که ناچیز کند، و مهربانی نه چنان‌که به ضعف ماند. و پس خشم، لشکر این پادشاه است که بدیشان خلل‌ها را دریابد و ثغور را استوار کند و دشمنان را برماند و رعیت را نگاه دارد» (همان: ۱۵۵). از منظر بیهقی، خردمند کسی است که میان خوبی و بدی تفاوت قائل است (همان: ۱۵۶) و گاه‌به‌گاه تکرار می‌کند که «خردمندان دانند» (همان: ۳۵) و می‌خواهد که «خردمندان بپسندند» (همان: ۱۰۸) و خرد و عدل و دانایی را برابر می‌نهد. به باور بیهقی، ضرورت حکومت‌های مقتدر لازمه آرامش و امنیت جامعه است و به فراخور شجاعت، پادشاه می‌بایست از خرد نیز بی‌بهره نباشد تا بتواند حکومت مقتدر خود را حفظ کند. یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیت تاریخ بیهقی، مسعود غزنوی است. بیهقی به سلطان مسعود علاقه خاصی دارد و ارزش و احترام فراوانی برای

او قائل است. در عین حال شخصیتی که بیهقی از مسعود ارائه می‌دهد، پیچیده، پرابهام و متناقض است. شخصیت مسعود در این کتاب، غرق تصاویر و تعابیر سخت پیچیده و گاه متضاد و متفاوت است. بیهقی گاهی استبداد، خودسری، علاقه فراوان به عیش و نوش و خوش گذرانی، مال دوستی و توطئه‌گری‌های او را به‌طور مستقیم به‌عنوان ویژگی منفی شخصیت و عملکرد نابخردانه او بیان می‌کند و گاهی با برشمردن مهارت‌های او در جنگ، دبیری، مهندسی و... چهره‌ای مثبت از او به نمایش می‌گذارد.

بر اساس تحلیل محتوا مؤلفه‌های خردمندی در شخصیت مسعود غزنوی، ابتدا در قالب جدول و در سه بُعد شناختی، تأملی و عاطفی ارائه می‌شود و سپس به توضیح و تبیین هریک از ابعاد پرداخته می‌شود و برای جلوگیری از اطاله کلام، فقط به ذکر چند مورد از هریک از موارد ابعاد به‌عنوان شاهد و نمونه بسنده می‌شود.

جدول ۱: مؤلفه‌های خردمندی در شخصیت سلطان مسعود غزنوی

ادراک حقایق و دیدن پدیده‌ها از چشم‌اندازهای گوناگون، پذیرفتن خطای خود، پاسداشت احترام پدر، نگاه عمیق به مسائل و اتخاذ شیوه‌های سیاسی و نظامی، عملکرد زیرکانه هنگام توقیف‌ها، از میان برداشتن رقیبان معارض، بررسی علت مسائل روی داده در گذشته و جلوگیری از رخ دادن آن‌ها در آینده، آزمایش افراد برای انجام امور	بُعد تأملی
با سواد و درس‌خوانده بودن، آشنایی با فنون جنگی، ایجاد شکاف میان سران کشوری و لشکری، جاسوس‌گماری و خُفیه‌نگاری، استفاده بموقع از زمان و قدرت، ایجاد صلح و برقراری امنیت روانی، توجیه قدرت و کسب مشروعیت با جلب نظر خلیفه بغداد، ایجاد جنگ روانی میان رقیبان، همسو شدن با وزش باد حوادث، کنترل پنهانی لشکر، تنظیم شخصی امور، استفاده ابزاری از دین، توجه به لیاقت اشخاص، استفاده از وزیران و رجال برگزیده	بُعد شناختی
داشتن تربیت دقیق، شرم، حلم، حزم، شجاعت، خوش‌خلقی، حق‌شناسی و قدردانی، اغماض از خطای متهمان، دلجویی از پسران برادر، بخشش صلوات، ایجاد رضایت در میان سپاهیان، پرهیز از نفرت‌انگیز شدن، به مظالم نشستن و توجه به شکایت مردم	بُعد عاطفی

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. بُعد تأملی

«نگاه تأملی به مسائل، از ویژگی‌های خردمندان است که در اکثر نظریه‌ها بر آن تأکید شده است. آردلت (1997 & 2003) تأمل را دیدن پدیده‌ها و رویدادها از دیدگاه‌های متفاوت تعریف کرده است. گلوک و بلوک (Gluck & Bluck, 2005) تأمل را تفکر عمیق فرد دربارهٔ خودش، پدیده‌ها، انسان‌ها و نیز تفکر قبل از حرف و عمل می‌دانند» (کردنوقابی، ۱۳۹۶: ۳۴). خردمند در تفسیر تجربه‌های خود، آن‌ها را مورد بازنگری قرار می‌دهد و جوانب آن را بررسی می‌کند و از کنار تجربه‌های خود، چه مثبت و چه منفی، به راحتی عبور نمی‌کند. تجربه‌ای که ممکن است در سال‌های قبل برای او معنا نداشته است، در حال حاضر ممکن است معنا پیدا کند. فرد خردمند از طریق تأمل بر رفتار خود و رفتار دیگران و توجه به تفسیرهای متفاوت خود و دیگران در مورد یک رفتار از نگاه خودمحورانهٔ خود آگاه می‌شود. آردلت (۲۰۰۳) نقش بُعد تأملی را در رشد ابعاد شناختی و عاطفی حیاتی می‌داند. با توجه به شخصیت پیچیده، پرابهام و متناقضی که بیهقی در کتاب خود از سلطان مسعود ارائه می‌دهد، ترسیم سیمای مسعود در بُعد تأملی سخت و دشوار است. شخصیت‌پردازی مسعود در تاریخ بیهقی لایه‌های مختلفی دارد؛ از انتقادها، افشاگری‌ها و انکار این شخص تا ستایش‌ها، تمجیدها و اثبات وی که در جای‌جای این اثر سترگ مشهود است. شیوهٔ بیهقی که سراسر لحن عوض می‌کند و زاویهٔ دید تغییر می‌دهد، شگفت‌انگیز است. آنجا که امیر خواجه عبدالصمد را به وزارت انتخاب می‌کند، فصلی در کفایت و آدم‌شناسی امیر ذکر می‌کند و بزرگی و شهامت و تفرّد سلطان را در همهٔ ادوات سیاست و ریاست می‌ستاید و چون با شکست‌ها و نامرادی‌های مسعود روبه‌رو می‌شود، شیوه‌ای خاص به کار می‌برد و خلل‌ها را منسوب به تقدیر می‌کند. از استبدادهای نااندیشیده و نسنجیدهٔ سلطان مسعود شکوه می‌کند و پدرش محمود را خردمندتر و دوراندیش‌تر می‌بیند (بیهقی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۶۲۷) و گاه با برشمردن مهارت‌های او در جنگ، دبیری، مهندسی و... چهره‌ای مثبت از او به نمایش می‌گذارد. بیهقی هرگاه مجال یافته، تلویحاً و صراحتاً به کاستی‌های مسعود اشاره کرده است، از

استبداد و خودرأیی سلطان تا پایبند نبودن به مشورت و نظر مشاوران. و در یک سیر کلی در حوادث تاریخ بیهقی به روشنی درمی‌یابیم که مسعود زود تحت تأثیر سخنان اطرافیان خود قرار می‌گیرد و بسیاری از تصمیمات بدفرجام خود را مانند مطالبه مال‌های صلتی، فروگرفتن سرداران سپاه، براندازی آلتون‌تاش خوارزمشاه و حمله به آمل، با تأثیرپذیری از وسوسه‌های اطرافیانش گرفته است. وزیری کهنه‌کار و باتجربه چون احمد حسن میمندی او را چنین توصیف می‌کند: «اما این خداوند، بس سخن‌شنو آمد و فرونگذارند او را و این همه، کارها زیروزبر کنند» (همان: ۲۷۷). تمام این‌ها ویژگی‌های مهمی است که عدم پایبندی به آن‌ها، عمدتاً خلل بزرگی در بعد تأملی خردمندی است. از طرف دیگر بر اساس نتایج حاصل از تجزیه تحلیل محتوای خردمندی مؤلفه‌هایی چون ادراک حقایق و دیدن پدیده‌ها از چشم‌اندازهای گوناگون، پذیرفتن خطای خود، پاسداشت احترام پدر، نگاه عمیق به مسائل و اتخاذ شیوه‌های سیاسی و نظامی، اغماض از خطای متهمان، عملکرد زیرکانه هنگام توقیف‌ها، از میان برداشتن رقیبان معارض، بررسی علت مسائل روی داده در گذشته و جلوگیری از رخ دادن آن‌ها در آینده، سنجیدن و آزمایش افراد جهت انجام امور و... از مواردی است که در عملکرد مسعود غزنوی مشاهده می‌شود. برای مثال، اگرچه مسعود با پدر توافقی ندارد، بعد از مرگ پدر، برای برکشیدن و موجه نشان دادن خود، هر لحظه محمود را بزرگ‌تر و دلخواه‌تر نمایش می‌دهد. آنگاه که نامه توقیعی که رکابدار به فرمان سلطان محمود برای مسعود می‌آورد که «و چون امیر شهاب‌الدوله از دامغان برداشت... آن رکابدار پیش آمد که به فرمان سلطان محمود رضی الله عنه گسیل کرده آمده بود با آن نامه توقیعی که فرزندم عاق است...» (همان: ۳۰). نامه فوق وقتی به مسعود می‌رسد که پدرش مرده است و به دلایلی نامه با تأخیر رسیده است. مسعود بعد از خواندن نامه گلایه‌مندانه می‌پرسد: «خشم از چه معنی بوده است» (همان: ج ۱، ۲۳)؟ «... بوسهل و دیگر که با امیر بودند، گفتند: او دیگر خواست و خدای عزوجل، دیگر که اینک جایگاه او و مملکت و خزاین و هرچه داشت به خداوند ارزانی داشت و واجب است این ملطفه‌ها را نگاه داشتن تا مردمان آن را بخوانند و بدانند که پدر چه می‌سگالید و خدای، عزوجل چه خواست...» (همان: ج ۱، ۲۳). پاسخ مسعود

شنیدنی است: «چه سخن است که شما می‌گویید؟! اگر به آخر عمر چنین یک جفا واجب داشت و اندرین او را غرضی بود، بدان هزار مصلحت باید نگریست که از آن ما ننگه داشت و بسیار زلت به افراط ما در گذشته است و آن گوشمال‌ها مرا امروز سود خواهد داشت. ایزد، عزّ ذکرة، بر وی رحمت کناد که هیچ مادر چون محمود نزاید...» (همان: ج ۱، ۲۳). پاسخ فوق و حمایت جانانه از نامه و اعتبار پدر را فقط بخردان و سیاستمداران می‌توانند حدس بزنند. «حالا که مسعود خود را ولیعهد به حق پدر می‌داند، به این ترتیب اسناد رسمی و آشکار نارضایتی پدر را از بین می‌برد تا بدنام نشود» (کاکاوند، ۱۳۸۸: ۳۲) و یا در ماجرای «بوبکر حصیری» هنگامی که به خواجه احمد حسن اجازه می‌دهد تا بوبکر حصیری را «هزار عقابین» بزنند، اندکی بعد از صدور فرمان پشیمان می‌شود، خطای خود را می‌پذیرد و از بونصر مشکان می‌خواهد تا به پامردی نزد خواجه احمد رفته و او را از این کار بازدارد و یا اینکه پس از شکست دندانقان به ارسال خان، خان ترکستان می‌نویسد که رأی درست آن بود که سوی هرات می‌رفتم. همان طور که به من گفتند. «اما ما را لجوجی و ستیزه‌ای گرفته بود... خواستیم که سوی مرو رویم... آن نادره (شکست دندانقان) افتاد. سوی مرو رفتیم و دل‌ها گواهی می‌داد که خطای محض است» (بیهقی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۹۶۲). در زمان جنگ با سلجوقیان و مشاهده شکست‌ها و بروز نگرانی در اردوگاه غزنویان که جاسوسان برای مسعود خبر آوردند که روحیه سربازان به تبلی می‌گراید و «گفتی که از تاب می‌بشوند و کار نمی‌کنند و از تنگی علف و بینوایی می‌بنالند که عارض ما کشته است از بس توفیر کرده است» (همان: ۵۷۸). لذا مسعود بلافاصله جبران مافات می‌کند و برای پیشگیری از ادامه شکست‌ها به جلب رضایت سربازان و حل مشکل معیشتی آنان می‌پردازد و از بروز خلل بزرگ‌تر در لشکر و چیرگی حتمی دشمن جلوگیری می‌کند. عملکرد زیرکانه مسعود هنگام توقیف‌ها نیز قابل تأمل است؛ توقیف حاجب بزرگ علی و برادرش منگیتراک و توقیف امیر یوسف، عموی سلطان، نمونه‌های از این کیاست و ابتکار عمل است. هنگامی که حاجب را با پیلان و خزانه و لشکر هند و بنه‌ها در شهر هرات در حضور خود می‌بیند، به وی می‌گوید: «خوش آمدی و در خدمت و هوای ما رنج بسیار دیدی» (همان: ۴۷). پنهانی

فرمان می‌دهد بنه حاجب را غارت کنند. در توقیف امیر یوسف نیز، سلطان تا آخرین دقیق، مقصود خود را از او و اطرافیان خود پنهان می‌سازد. قرار بر این بوده است که چون امیر از بلخ قصد غزنین کند، یوسف نیز به غزنین برود؛ همین گونه عمل می‌شود و یوسف به استقبال امیر می‌رود و یکدیگر را گرم می‌پرسند و در راه، سمت چپ امیر سواره حرکت می‌کند. چون به لشکرگاه می‌رسند امیر فرمان می‌دهد سرپرده عمویش را نزدیک جایگاه او بزنند و برای او خون‌ها و خوردنی بفرستند. در همین احوال که رفت‌وآمدها شروع شده است، بلافاصله خیانات یوسف را بر او می‌شمارند و به امر سلطان در قلعه «سگاوند» زندانی‌اش می‌کنند (نک: همان: ۳۲۷-۳۲۹).

۲-۳. بُعد شناختی

مدل‌های علمی خرد و پژوهش‌های انجام‌گرفته در مورد ویژگی‌های خردمندان همگی بر وجود یک عامل شناختی و یک توازن فکری در همه خردمندان توافق دارند و در مدل سه‌بعدی خرد (Ardlet, 2003) یکی از ابعاد اصلی خرد، بُعد شناختی است. آردلت در جدیدترین اظهار نظر خود درباره این بُعد گفته است: «بُعد شناختی، توانایی درک دنیا و تمایل برای دانستن حقیقت است؛ فهم معنای اصلی و عمیق پدیده‌ها و رویدادها به‌ویژه در یک نگاه درون‌فردی و بین‌فردی. همچنین بُعد شناختی شامل برخوردارای از دانشی است درباره جنبه‌های مثبت و منفی طبیعت انسان و پذیرش آن‌ها و اذعان داشتن به محدودیت ذاتی دانش و پیش‌بینی‌ناپذیری و عدم قطعیت زندگی» (کردنوقابی، ۱۳۹۶: ۳۰). وی توانایی استفاده از دانش، مهارت‌ها و تجارب قبلی را برای حل مسائل از مصداق‌های خردمندی می‌داند. «نوع دانش خردمندان با نوع دانشی که افراد عادی در ذهن دارند، متفاوت است. افراد عادی دانش توصیفی دارند^۲ که مجموعه‌ای از واقعیت‌های موجودند. درحالی‌که دانش خردمند، دانش تفسیری^۳ است که به‌معنای کشف دوباره اهمیت آنچه فرد از قبل می‌دانسته و نیز درک عمیق و ژرف پدیده‌ها و رویدادهاست. در دانش توصیفی، فرد واقعیت‌ها را می‌داند، درحالی‌که در دانش تفسیری اهمیت آن واقعیت‌ها را درک می‌کند» (همان: ۳۰). «خردمند برای زندگی خود از اصولی پیروی می‌کند که خود به آن‌ها رسیده است. این اصول می‌توانند از

تجربیات شخصی خود فرد استخراج شده باشند و یا از مشاهده دیگران یا مطالعه آثار آنان به دست آمده باشند» (همان: ۳۱).

با بررسی حکایت‌های تاریخ بیهقی، این موضوع روشن می‌شود که سلطان محمود درباره تربیت ولیعهد خود، مسعود، دقتی خاص مبذول می‌داشته و گماشتگان سلطان در تربیت او نکاتی دقیق به کار می‌بسته‌اند؛ مسعود پادشاهی باسواد و درس‌خوانده و معلم‌دیده بوده و در فارسی خواندن و نوشتن، به تصدیق گواهانی چون بونصر و ابوالفضل بیهقی و عبدالغفار بی‌نظیر بوده است: «... و از پادشاهان این خاندان رضی الله عنه ندیدم که کسی پارسی چنان خواندی و نبشتی که وی، نسخه عهد را تا آخر بر زبان راند چنان‌که هیچ قطع نکرد و سپس ادوات خاصه پیش آوردند، در زیر آن به خط خویش نبشت...» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۴۴۴). در دوران ولیعهدی که به همراه محمود در گرگان به سر می‌بردند و قصد ری داشتند، رسولی از جانب منوچهر بن قابوس نزد مسعود می‌آید و از او عهد و سوگند می‌خواهد. مسعود نسخه عهد و سوگند را به خط خود می‌نویسد و برای اظهار نظر به عبدالغفار- که به همراهش بوده است- می‌دهد. عبدالغفار پس از خواندن می‌گوید: «چنان نبشتی که از آن نیکوتر، نبودی چنان‌که دبیران استاد در انشاء آن عاجز آمدندی... شرایط را تا به پایان به تمامی آورده چنان‌که از آن بلیغ‌تر نباشد و نیکوتر نتواند بود... گفتم... بر آن جمله که خداوند نبشته است هیچ دبیر استاد نتواند نبشت» (همان: ۱۸۶).

بر اساس نتایج حاصل از تحلیل محتوای خردمندی در شخصیت سلطان مسعود، بعد شناختی با ویژگی‌هایی چون استفاده بموقع از زمان و قدرت، آشنایی با فنون جنگی، ایجاد شکاف میان سران کشوری و لشکری، جاسوس‌گماری و خفیه‌نگاری، ایجاد صلح و برقراری امنیت روانی، توجیه قدرت و کسب مشروعیت با جلب نظر خلیفه بغداد، ایجاد جنگ روانی میان رقیبان، همسو شدن با وزش باد حوادث، کنترل پنهانی لشکر، تنظیم شخصی امور، استفاده ابزاری از دین، توجه به لیاقت و کفایت افراد، استفاده از رجال برگزیده و... در رفتار و عملکرد سلطان غزنوی مشهود است.

تاریخ بیهقی با داستان پادشاهی امیرمحمد آغاز می‌شود و این اولین نمود قدرت در تاریخ بیهقی است. قدرت از جمله مباحثی است که از آغاز بشریت، زندگی آدمی را

تحت‌الشعاع خود قرار داده است. «انسان‌ها ذاتاً موجوداتی سودجو و فرصت‌طلب‌اند و برای تحصیل منافع مورد نظر خود، از زیر پا گذاشتن آنچه به‌عنوان ارزش‌های عرفی و اخلاقی شناخته می‌شوند، باکی ندارند و اگر شه‌ریار (حاکم) بخواهد جانب ارزش‌ها را بگیرد، نمی‌تواند قدرت خود را حفظ کرده و به حکومت ادامه دهد» (نبوی، ۱۳۷۹: ۲۸۵-۲۸۶). سلطان مسعود برای بازپس‌گیری حکومت از برادرش، زیرکی‌ها و کیاست‌های زیادی از خود نشان می‌دهد و در این راستا، با تکیه بر سران سپاه و اتخاذ شیوه‌های سیاسی و نظامی از قبیل تبعید برادر و نگاه داشتن وی، حتی فرصت مذاکره را از امیرمحمد گرفت و مجال حرف زدن به برادر را نداد.

از دیگر تدابیر هوشیارانه امیرمسعود برای تحکیم پایه‌های قدرت خویش، ایجاد شکاف میان سران لشکری و کشوری به دو دسته پدریان همراه بود؛ از جمله آن‌ها می‌توان به حسنک وزیر، اریارق غازی و امیر یوسف اشاره کرد. مسعود با حذف مهره‌های پیشین توانست مفسده توطئه و کودتا را از دستگاه خود برچیند و با استفاده از زمان که یکی از منابع قدرت است، به تدبیر حکومتش پردازد؛ چنان‌که با نامه بجا و بموقع عمه‌اش، «خره ختلی»، از فوت پدر اطلاع حاصل کرد و به مدیریت امور پرداخت. هر سیاست‌مداری برای تولید قدرت و کسب اقتدار خویش، به ثروت و قدرت انسانی نیازمند است. در تاریخ بیهقی شاهد هستیم اولین کاری که مسعود بعد از تبعید و فروداشت امیرمحمد انجام می‌دهد، صدور فرمان بازگشت خزانه و زرادخانه و سران سپاه است: «باید که اولیا، حشم و فوج فوج لشکر را گسیل کند چنان‌که صواب ببیند و سپس در اثر ایشان با لشکر هندوستان، بیلان، زرادخانه و خزانه بیاید تا در ضمان سلامت به درگاه رسد» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۷). از دیگر تدابیر و خردورزی‌های مسعود، به‌دست‌آوردن مشروعیت سیاسی و جلب نظر خلیفه بغداد بود. «توجیه قدرت از جانب حاکم غیرمشروع امری است عادی که از دیرباز به طرق مختلف اذهان مردم را تغذیه می‌کند. رایج‌ترین و در عین حال کهن‌ترین شکل آن کسب قدرت فرهی یا همان کاریزماتیک می‌باشد» (روشن، ۱۳۸۵: ۶۹). خاندان غزنوی از دیرباز تحت سلطه خلیفه بغداد بودند و به آن‌ها خراج می‌دادند؛ سلطان مسعود نیز برای مشروعیت بخشیدن به سلطنت خود ناچار به بیعت با

خلیفه عباسی بود. در حقیقت مسعود با پذیرش بیعت خلیفه، گرفتن بیعت از حاکمان وقت، مذاکره با بزرگان و اعیان ولایات توانست با ایجاد جنگ روانی و فیزیکی علیه امیرمحمد و پدربان و با سود بردن از توان نظامی اقتصادی بر اریکه قدرت نشیند.

از دیگر شاخص‌ها و معیارهای مهمی که به تحقق «دانایی» و به تبع آن «توانایی» افراد، عموماً و حاکمان به‌طور اخص، کمک شایان توجهی می‌کند، کسب اطلاعات است و یکی از راه‌های کسب اخبار و اطلاعات لازم در حوزه حکومت و سیاست، «جاسوس‌گاری» و «خفیه‌نگاری» است. داشتن اطلاعات لازم به حاکمان قدرت تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی، قدرت برخورد و کنترل بحران، توان پیشگیری از حوادث غیرمنتظره و پیشی گرفتن بر رقبا را می‌دهد تا با جرئت و شجاعت لازم و با اعتماد به نفس کافی به سوی اهداف مورد نظر خود حرکت کنند. از اقدامات استراتژیک و سنجیده سلطان مسعود در دوران ولیعهدی خود این بود که در بین خاصان پدرش، محمود غزنوی، «مشرقان» و جاسوسان کثیری را بر پدر گماشته بود تا هرآنچه را به مسعود مربوط می‌شد، به سرعت و مخفیانه به او گزارش می‌دادند و این شیوه‌ای بود که مسعود از پدر آموخته بود. مسعود از اصول و مبانی جاسوسی اطلاع کافی و وافی داشت لذا نزدیک‌ترین و مطلع‌ترین فرد به احوال پدرش یعنی «نوشتگین» خادم را به‌عنوان جاسوس خود تعیین می‌کند و هم اوست که در ماجرای «خیش‌خانه هرات»، وقتی می‌شنود سلطان محمود قصد دارد فردی را برای بازرسی از «الفیه خانه» مسعود بفرستد، قبل از رفتن بازرس سواری از «دیو سواران خویش نامزد کرد تا... به هرات رود نزدیک امیرمسعود سخت پوشیده و به خط خویش ملطفه‌ای نوشت و این حال‌ها بازنمود» (همان: ۱۷۳).

نمونه‌های جاسوسی و کسب اطلاع از منابع مختلف در تاریخ بیهقی فراوان است. در اینجا برای جلوگیری از اطاله کلام، به ذکر یک مورد دیگر بسنده می‌شود: زمانی که مسعود قصد حمله به «ناتل» را داشت تا گرگانیان را گوشمالی دهد، عوامل پنهانی او از اردوگاه گرگانیان خبر آوردند که دشمن در بیرون شهر اردو زده است و میدان جنگ را طوری تنظیم کرده‌اند که بر روی پهنای باریک جنگل مصاف پیوندند «که جایی تنگ است و جز آن گذر نیست» (همان: ۴۵۷). در این ماجرا حتی روحیه سربازان، پوشش طبیعی منطقه،

راه‌های مواصلاتی، کیفیت ترکیب سپاهیان که «حَشَر و نابکارند»، ترتیب نیرو و نحوه استقرار آن‌ها را در اخبار ارسالی خود درج می‌نمایند و سلطان مسعود را آنقدر آگاه می‌کنند که تجسم عینی و واقعی میدان جنگ را بعینه پیش چشم دارد و با علم و یقین کاملی به تنظیم برنامه‌های تهاجمی و تدافعی و آرایش نیروهای خود می‌پردازد، به‌طوری که با تحمل کمترین تلفات انسانی به پیروزی بزرگی دست می‌یابد.

مسعود از دوران کودکی با فنون جنگی آشنا شده بوده است و در موارد متعدد با توسل به نیرنگ و فریب و همسو شدن با جهت باد حوادث، خردمندانه اوضاع را به نفع خویش رقم می‌زده است. شیوه عمل سلطان مسعود در وقایعی چون فروگرفتن ترکمانان، فروگرفتن سرداران سپاه و رفتارش با امیرمحمد، نمونه‌هایی اندک از موارد بسیار است. در این میان فقط به ماجرای «خراج ستدن از مردم آمل» اکتفا می‌کنیم. سلطان مسعود در سال ۴۲۶ق در ظاهر برای تنبیه «باکالیجار» که خراج مقرر نواحی تحت حکومت خود را به غزنین نفرستاده بود، به آمل لشکر کشید. او قبل از شروع این لشکرکشی، غرض از آن را برای وزیر و اعیان دولتش این‌گونه بیان کرده بود: «می‌گویند که به آمل هزار هزار مرد است اگر از هر مردی دیناری سته آید، هزار هزار دینار باشد. جامه و زر نیز به دست آید» (همان: ۶۶۸). چون لشکر سلطان به آمل نزدیک شد، از طرف مقدمان و رعایای آمل رسولانی نزد سلطان آمدند و خبر آوردند که «پسر منوچهر و باکالیجار و شهر آگیم و دیگران، چون خبر آمدن سلطان سوی آمل شنیدند به تعجیل سوی ناتل و کجور و رویان رفتند؛ بر آن جمله که به ناتل که آنجا مضایق است با لشکر منصور دستی بزنند» (همان: ۶۷۶). سلطان مسعود دانست که اگر در این اوضاع و احوال نیت واقعی خود را آشکار کند، مردم شهر می‌گریزند و خراج ستدن از آن‌ها میسر نمی‌شود. ازاین‌رو به رسولان گفت: «خراج آمل بخشیده شد و رعایا را بر جای باید بود که با ایشان شغل نیست و غرض به دست آوردن گریختگان است و رسولان بر این جمله بازگشتند» (همان: ۶۷۹). مسعود به سرعت به طرف ناتل رفت و پس از جنگی سخت اما کوتاه‌مدت، لشکر باکالیجار را به فرار واداشت و به‌زودی به آمل بازگشت و مردم آمل را به پرداخت هزار هزار دینار زر نیشابوری و اموال فراوان دیگر ملزم نمود (همان: ۶۷۹) و برای وصول آن،

به‌زور و سپاه و آتش زدن آمل متوسل شد تا در نهایت «بهشت آمل دوزخی شد» (همان: ۶۷۹) و با علم و آگاهی، پنهانی لشکریان را به‌شدت کنترل می‌کرد و بشخصه برای تنظیم امور فرمان می‌داد.

درباره جنگ مسعود با سلجوقیان در «طلخاب» می‌خوانیم که: سلطان «به تن خویش» در کارزار شرکت دارد و بر ماده پیلی نشسته است و «اسبی پنجاه» گرداگرد او از سلطان محافظت می‌کنند: «امیر آواز داد سپهسالار او گفت: به جایگاه خویش (میمنه) رو و هشیار باش و تا توانی جنگ را میبوند که ما امروز این کار بخواهیم گزارد به نیروی ایزد و حاجب بزرگ را فرمود که تو بر میسره رو و نیک اندیشه دار و گوش به فرمان و حرکت ما می‌دار و چون ما تاختن کنیم باید که تو آهسته روی به میمنه مخالفان آری و سپهسالار روی به میسره ایشان آرد و من نگاه می‌کنم و از جناح‌ها شما را مددی فرستم تا کار چون گردد و ارتگین را بر ساقه فرمود با سواری پانصد سربایی قوی‌تر و سواری پانصد هندو. گفت: هشیار باش تا بنه را خللی راه نیفتد و راه نیک دار تا اگر کسی بینی از لشکر ما که از صف بازگردد، برجای به دو نیم کرده آید» (همان: ۹۰۴).

امیر مسعود با علم و آگاهی به اینکه باید به‌صورت پنهانی، لشکریان را به‌شدت کنترل کرد، در داخل لشکریان خود مأموران مخفی داشت که واقعیات متفاوتی را برایش گزارش می‌کردند. در زمان جنگ با سلجوقیان و مشاهده شکست‌ها و بروز نگرانی در اردوگاه غزنویان، جاسوسان برای مسعود خبر آوردند که روحیه سربازان به تنبلی می‌گراید و «گفتی که از تاب می‌بشوند و کار نمی‌کنند و از تنگی علف و بینوایی می‌بنالند که عارض ما کشته است از بس که توفیر کرده است» (همان: ۵۷۸). لذا مسعود بلافاصله جبران مافات می‌کند و برای پیشگیری از ادامه شکست‌ها به جلب رضایت سربازان و حل مشکل معیشتی آنان می‌پردازد و از بروز خلل بزرگ‌تر در لشکر و چیرگی حتمی دشمن جلوگیری می‌کند.

مسئله دیگری که می‌توان آن را نمونه‌ای از خردمندی‌های سلطان غزنوی دانست، استفاده ابزاری از دین است. «در باب معتقدات دینی این پادشاه می‌توان گفت که وی از دین و شعائر اسلامی جز انجام دادن برخی آداب مذهبی، آن‌هم در حد فهم و درک عامه،

که اکثراً با دیگر اعمال و رفتارشان متناقض می‌نموده، به چیزی معتقد نبوده است» (یاحقی، ۱۳۵۰: ۵۴۱). اما در رفتارهای مدیریتی مسعود مصادیق روشنی مشاهده می‌شود که وی چگونه از دین و خداترسی در مطیع و منقاد نگاه داشتن مردم و سپاهیان بهره می‌برد. در زمان مسعود غزنوی، ساکنان متصرفات او در غزنین و خراسان و ماوراءالنهر عمدتاً از سنّیان حنفی یا شافعی بودند. در آن زمان «سلاطین غزنوی به حمایت و پشتیبانی از مذهب سنت شهرت داشتند» (باسورث، ۱۳۶۴: ج ۲، ۴۰) و به اهمیت و نقش دین در وادار ساختن مردم به اطاعت از خود پی برده بودند. در سال ۴۲۱ق وقتی سلطان مسعود برای جنگ با برادرش، امیر محمد، که پس از مرگ پدر قدرت را در غزنین به دست گرفته بود، از ری به خراسان می‌رفت، رسول خلیفه عباسی رسید و خبر آورد که خلیفه او را به‌عنوان جانشین پدر به رسمیت شناخته است و به‌زودی برایش عهد و لواء لقب می‌فرستد. «امیر مسعود بدین نامه سخت شاد و قوی‌دل شد و فرمود تا آن را بر ملاء بخواندند و بوق و دهل بزدند و از آن نامه، نسخه‌ها برداشتند و به سپاهان و طارم و نواحی جبال و گرگان و طبرستان و نیشابور و هرات فرستادند تا مردمان را مقرر گردد که خلیفت امیرالمؤمنین و ولیعهد پدر، وی است» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۱۵). از طرف دیگر با استفاده از دین، لشکرکشی‌ها و غارتگری‌های خود را توجیه می‌کند و طمع خود را برای کشورگشایی و به دست آوردن مال و برده، به نام دین موجه جلوه می‌دهند و اموال غارتی برایشان، «حلال‌تر مال‌ها» می‌شود (همان: ۷۳۴) و در میان عوام مردم و فقها به‌عنوان غازی و ناصر دین، وجهه و اعتبار کسب می‌کند. چنان‌که در سال ۴۲۹ق مسعود غزنوی با وجود درگیری با ترکمانان به هند می‌تازد و قلعه هانسی را تصرف می‌کند. در این حمله «برهمنان را با دیگر مردم جنگی بکشتند و زنان و فرزندان ایشان را برده کردند و آنچه بود از نعمت به لشکر افتاد» (همان: ۷۵۶). سلطان غزنوی می‌داند که «با توسل به دین می‌تواند انتقام و کینه‌کشی از مخالفانش را تسهیل و توجیه نماید» (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۷۹-۸۰). در ماجرای «بر دار کشیدن حسنک»، انگیزه و هدف واقعی خود را برای بر دار کشیدن «وزیر پدر» مخفی ساخت و با قرمطی وانمود کردن او، تلاش نمود که اقدامش را کاری در جهت حفظ و حمایت از دین و اطاعت از اولوالامر خلیفه عباسی جلوه دهد و

تا جایی پیش رفت که «دو مرد پیک راست کردند با جامهٔ پیکان که از بغداد آمده‌اند و نامهٔ خلیفه آورده که حسنک قرمطی را بر دار باید کرد و به سنگ باید کشت» (همان: ۲۳۳).
 بیهقی در جای دیگری که از محاسن و عقل و کیاست امیر سخن می‌گوید، به کفایت و آدم‌شناسی امیر می‌پردازد. آنجا که امیر خواجه احمد حسن را به وزارت برمی‌گزیند و به کسانی چون بوسهل زوزنی که خود را وزیر می‌پنداشته‌اند، توجهی نمی‌کند: «سلطان مسعود رضی الله عنه، داهی‌تر و بزرگ‌تر و دریافته‌تر از آن بود که تا خواجه احمد بر جای بود وزارت به کسی دیگر دادی که پایگاه و کفایت هرکسی دانست که تا کدام اندازه است» (همان: ۲۰۳).

۳-۳. بُعد عاطفی

«بسیاری از صاحب‌نظران حوزهٔ خرد، حساسیت عاطفی و تنظیم هیجانی را یک عنصر کلیدی برای خرد می‌دانند» (Ardlet, 1997). تنظیم هیجانی شامل حساسیت دقیق و موشکافانه نسبت به ترکیب‌های پیچیدهٔ عواطف انسانی است. شناسایی، پذیرش و به کار بستن هیجانات به‌شيوه‌ای سازنده، معیار خردورزی است. فردی که در موقعیت‌های سخت، مانند از هم پاشیدن یک رابطهٔ عاطفی سعی می‌کند هیجانات پیچیده و درهم‌فرورفته و چندلایهٔ خود را تحلیل کند و سپس واکنشی مثبت نشان دهد، از این بُعد خرد به‌درستی استفاده کرده است» (کردنوقابی، ۱۳۹۶: ۶۶). از عوامل خردمندی بُعد عاطفی است؛ «کاهش خودمحوری و درک بهتر رفتار مردم منجر به بهبود هیجانات و طرز برخورد فرد با دیگران می‌شود و همدلی و شفقت را بیشتر می‌کند. بُعد عاطفی شامل وجود هیجانات مثبت نسبت به دیگران و رفتارهای دلسوزانه و همدلانه با آن‌ها و نیز عدم بی‌تفاوتی و نداشتن هیجانات و رفتارهای منفی نسبت به دیگران است. خردمند ضمن اینکه با کسی سر جنگ ندارد، نسبت به دیگران و زندگی و درد و رنجشان بی‌تفاوت نیست» (همان: ۶۴).

بدون حضور بُعد عاطفی فرد ممکن است تحلیل‌های عمیق و هوشمندانه‌ای داشته باشد اما خردمندانه نباشد یا بدون بُعد شناختی، فرد ممکن است برای دیگران نیت خوبی داشته باشد اما اعمالش اثربخش و موفق نباشد.

بر اساس نتایج حاصل از تحلیل محتوای خردمندی در بُعد عاطفی، داشتن تربیت دقیق، شرم، حلم، حزم، شجاعت، خوش خلقی، حق‌شناسی و ق‌دردانی، اغماض از خطای متهمان، دلجویی از پسران برادر، بخشش صلوات، ایجاد رضایت در میان سپاهیان، پرهیز از نفرت‌انگیز شدن، به مظالم نشستن و توجه به شکایت مردم و... در شخصیت مسعود غزنوی متجلی است. برای مثال، صفتی که اکثر اطرافیان مسعود وی را به آن متّصف ساخته‌اند، شرم و حلم و رحمت و بزرگی و کریمی اوست، چنان‌که وقتی بوسهل زوزنی در شهر بلخ «در امیر می‌دمید که حسنک را باید بر دار کشید» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۲۲۸) می‌خوانیم: «امیر بس حلیم بود، جواب نگفتی» (همان: ۲۲) و هنگامی که بونصر مشکان در باب درست‌کاری خواجه احمد عبدالصمد با امیر سخن می‌گوید و بونصر به امیر می‌گوید که خوب است در خلوتی امیر وزیر را از حُسن ظنّ خود مطلع سازد، امیر می‌گوید: «ما را شرم آید» و بیهقی اضافه می‌کند: «توان گفت که از وی کریم‌تر و حلیم‌تر پادشاه نتواند بود» (همان: ۶۳۲).

حق‌شناسی و ق‌دردانی نیز از مصادیق خردمندی است و یکی از صفات پسندیده مسعود همین ق‌دردانی و حق‌شناسی اوست. در سبب انتصاب خواجه احمد حسن به وزارت، چنین ذکر می‌کند: «خواجه به روزگار پدرم آسیب‌ها و رنج‌ها دیده است و ملامت کشیده» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۲۰۰). «از حزم و هوشیاری و سیاستمداری مسعود علاوه بر ماجرای خیش‌خانه هرات شواهد دیگری در دست داریم که گفتنی است در دوران ولیعهدی، چون محمود از گرگان قصد ری می‌کند- درحالی‌که روابط پدر با مسعود تیره است- و سلطان محمود بین مسعود و محمد مواضعتی می‌نهد و به فرمان سلطان برای محمد اسب امیر خراسان به درگاه می‌خواهند و او را به نیشابور می‌فرستد، چون سلطان قصد عزیمت می‌کند به مسعود پیغام می‌دهد، شنیدی محمد را اسب امیر خراسان خواستند، تو که امروز خلیفت مایی چه اختیار کنی، اسب شاهنشاه خواهند یا اسب امیر عراق؟ مسعود ضمن سپاسگزاری، جواب می‌دهد خداوند بنده را نیکوتر نامی ارزانی داشت و آن مسعود است و بزرگ‌تر آن است که بر وزن نام خداوند (محمود) است که همیشه باد. محمود چون این جواب را می‌شنود، می‌گوید: «سخت نیکو گوید که مردم به هنر نام گیرد» (یاحق، ۱۳۵۰: ۵۹۶).

درباره به مظالم نشستن و دادگری امیر نیز در چند مورد اشاره شده است. امیر در روزهای نخستین وزارت خارجه احمد حسن دستور می‌دهد متظلمان و ارباب حوائج را بخوانند تا بی‌حاجب هر کس شکایتی دارد به عرض برساند (بیهقی، ۱۳۷۱: ۲۰۶) و نیز در غزنین با تشریفات مفصل در حالی که بر پیل نشسته است، مظالم می‌کند (همان: ۳۷۳) و «چون می‌خواهد به کاری بزرگ و ناپسند دست بزند، به‌علت آنکه می‌داند کارش قابل دفاع و توجیه نیست، دستور می‌دهد آن کار را انجام دهند و خود از شهر خارج می‌شود» (متینی، ۱۳۸۶: ۴۴۱). در ماجرای حسنک وزیر چون فرمان می‌دهد حسنک را بر دار کنند، از شهر خارج می‌شود و با مهیا کردن دو پیک وانمود می‌کند که دستور بر دار کردن حسنک، از جانب خلیفه است.

۴. نتیجه‌گیری

مفهوم خردمندی در متون فلسفی، دینی و ادبی دارای قدمتی دیرینه است، اما از حدود دو سه دهه اخیر این موضوع وارد مباحث و پژوهش‌های روان‌شناسی شده است و نظریه‌پردازان مختلف به تعریف این مفهوم پرداخته‌اند، ولی تاکنون تعریف مورد توافقی پدید نیامده است. با وجود اختلافات درباره مفهوم خرد، بسیاری از محققان خرد، توافق دارند که خرد چندبُعدی است و آن را ادغام دانش، شخصیت، احساسات و فضیلت می‌دانند و از ترکیب ویژگی‌های شناختی، تأملی و عاطفی صحبت کرده‌اند. مدل سه‌بعدی خرد آردلت در مقایسه با دیگر الگوهای خرد، یکی از شناخته‌شده‌ترین نظریه‌های حوزه خرد است که بیشتر صاحب‌نظران در مورد آن توافق کلی دارند. از نظر آردلت، خردمندی کیفیتی از شخصیت است که در افراد خردمند وجود دارد. وی تأمل، شناخت و عاطفه را سه بُعد خردمندی برمی‌شمارد و معتقد است هر سه بُعد برای خردمندی فرد لازم است. شخصیتی که از مسعود غزنوی در تاریخ بیهقی نموده می‌شود، پیچیده، پرابهام و متناقض است. بیهقی به‌واسطه دانش وسیعش در تاریخ و اشتغال در بطن دستگاه حکومت غزنوی، با درکی واقع‌گرایانه به کار بردن عقل و تدبیر را از سوی پادشاه ضروری می‌داند. در نظر بیهقی، سیاست یا همان امر اداره خردمندان و تدبیرآمیز کار

مُلک، روش عمل و شیوه حکمرانی پادشاه در تمشیت مهمات حکومت از امور لشکری گرفته تا اداره امور کشوری مملکت است. نتایج به دست آمده از تحلیل محتوای خرد بر اساس شخصیت سلطان مسعود غزنوی نشان می‌دهد که بُعد شناختی، بُعد تأملی و بعد عاطفی به عنوان مؤلفه‌های خردمندی در عملکرد وی در نوسان است. بر اساس یافته‌ها بُعد شناختی، ملاکی بسیار مهم برای خردمندی است؛ زیرا زمانی که افراد به لحاظ شناختی به درستی عمل کنند، در برخورد با محرک‌های ناهنجار می‌توانند بر اوضاع مسلط شوند. در عملکرد مسعود، شناخت صحیح امور و اقدامات بجا و بموقع برای به دست گرفتن قدرت، ملاکی بسیار مهم برای خردمندی اوست و پررنگ‌تر از سایر ابعاد به چشم می‌خورد؛ او از دانش و آگاهی و شناخت رویدادها برخوردار است و در این راستا از تجربیات وزیران و مردان بزرگی نیز بهره‌مند می‌شود. بر این اساس بُعد شناختی خرد در شخصیت مسعود غزنوی از نظر بیهقی با نظر آردلت همسوست. در بُعد تأملی نیز گرچه به دشواری می‌توان به مصداق‌های فراوانی در شخصیت مسعود دست یافت، در برخی موارد رفتارهای سلطان غزنوی با نظریه آردلت هماهنگی و همخوانی دارد. بعد عاطفی به عنوان «عشق همدلانه و دلسوزانه برای دیگران» از پایه‌های خردمندی است که در کنار ابعاد دیگر در طرز عملکرد سلطان غزنوی با اتخاذ تدابیری جهت برقراری امنیت و آسایش در کشور و تلاش در کاهش درد و رنج دیگران و ایجاد رضایت در میان سپاهیان و مردم مشاهده می‌شود. بیهقی فراتر از زمان خود، دیدی جامع به مفهوم خرد و خردمندی داشته است و می‌توان وی را یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان خردگرایی در ایران سده پنجم دانست. در نظر نکته‌سنج بیهقی، سیاست یا اداره خردمندانانه و تدبیرآمیز مُلک و مؤلفه‌هایی که برای خرداندیشی عملی پادشاه برمی‌شمارد با نظریه‌های جدید روان‌شناسی و از جمله نظریه خرد سه‌بعدی آردلت منطبق است.

پی‌نوشت‌ها

1. Tree-Dimensional wisdom scale
2. descriptive knowledge
3. interpretive knowledge

منابع

۱. اسعدی، سمانه و همکاران (۱۳۹۲)، «معرفی مفهوم خردمندی در روان‌شناسی و کاربردهای آموزشی آن»، مجله رویکردهای نوین آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان، سال هشتم، شماره ۲، ۲۸-۱.
۲. اسعدی، سمانه و همکاران (۱۳۹۴)، «تحول خردمندی از دوره نوجوانی تا سالمندی»، مجله روان‌شناسی، سال نوزدهم، شماره ۱ (پیاپی ۷۳)، ۵۲-۳۷.
۳. احمدی، حمید و حسنی باقری شریف‌آباد، مهدی (۱۳۸۹)، «خرد سیاسی در شاهنامه فردوسی»، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره چهارم، شماره ۳، ۴۰-۲۱.
۴. احمدی، علی و نهایی، سعیدوحید (۱۳۸۶)، توصیفی جامع از روش‌های تحقیق (پارادیم‌ها، استراتژی‌ها، طرح‌ها، رویکردهای کمی، کیفی و ترکیبی)، بی‌جا: تولید دانش.
۵. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۱)، تاریخ بیهقی، به‌اهتمام دکتر خلیل خطیب رهبر، چ ۲، تهران: انتشارات مهتاب.
۶. باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۶۴)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
۷. بوزان، باری (۱۳۷۷)، مردم، دولت‌ها و هراس، مترجم پژوهشکده مطالعات راهبردی تهران.
۸. روشن، امین (۱۳۸۵)، «قدرت و کیاست در تاریخ بیهقی»، مجله حافظ، شماره ۳۰.
۹. شاه‌حسینی، الهه و اسداللهی، خدابخش (۱۳۹۴)، «تحلیل روانکاوانه شخصیت سلطان مسعود در تاریخ بیهقی»، مجموعه مقاله‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، ۹-۱.
۱۰. کردنوقابی، رسول (۱۳۹۶)، روان‌شناسی خرد، تهران: انتشارات ارجمند.
۱۱. کردنوقابی، رسول و همکاران (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی ویژگی‌های رفتار خردمندان در شخصیت زال بر اساس مدل سه‌بعدی خرد آردلت»، فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات تطبیقی، دوره ششم، شماره ۱، ۳۰-۱.

۱۲. کردنوقابی، رسول و دلفان بیرانوند، آرزو (۱۳۹۵)، «نظریه‌های ضمنی خرد در ایران: بررسی پدیدارشناختی»، پژوهشنامه روان‌شناسی اسلامی، سال دوم، شماره ۳، ۱۰۵-۷۳.
۱۳. کاکاوند، رشید (۱۳۸۸)، شعور قلم، تهران: نشر ققنوس.
۱۴. متینی، جلال (۱۳۸۶)، «سیمای مسعود غزنوی در تاریخ بیهقی»، یادنامه بیهقی، به‌کوشش محمدجعفر یاحقی، چ ۳، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۴۵۵-۴۰۷.
۱۵. ماکیاولی، نیکولو (۱۳۷۷)، گفتارها، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
۱۶. مزلو، آبراهام (۱۳۷۴)، افق‌های والاتر فطرت انسان، ترجمه احمد رضوانی، نشر آستان قدس.
۱۷. مشایخی، منصوره (۱۳۸۸)، «ارتباط خرد و شادی در شاهنامه فردوسی»، مجله ادبیات تطبیقی جیرفت، سال سوم، شماره ۱۱، ۲۳۳-۲۱۳.
۱۸. نبوی، عباس (۱۳۷۹)، فلسفه قدرت، تهران: انتشارات سمت.
۱۹. نداف، ویدا (۱۳۹۳)، «نقش و جایگاه خرد در متون باستانی ایران»، مجله زبان‌شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره ۱، ۱۹۷-۱۸۷.
۲۰. یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۰)، دیداری با اهل قلم، تهران: انتشارات ارجمند.
۲۱. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۵۰)، یادنامه ابوالفضل بیهقی، چ ۳، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
22. Ardlet (2003), "Development and empirical assessment of a three dimensional wisdom scale" **Research on Aging**, No. 25, pp. 275-324.
23. ----- (2011), "The measurement of wisdom: A commentary on Taylor Bates, and Webster's Com- partisan of The SAWS and 3D- WS", **Experimental Aging Research**, No. 37 (2), pp. 241-255.
24. ----- (1997), "Wissdom and life satisfaction inoldage", **Journal of Gerontology**, No. 52, pp. 15-
25. ----- (2004), "Wisdom as expert khnowledge system: A critical review of a contemporary opera-tionaliztion of an ancient concept", **Human Development**, No.47 (5), pp. 257-285
26. Baltes, P.B. and Smit, J. (1990), **Toward a psychology of wisdom and its ontogenesis**, In strenberg, R.J. (Ed), wisdom: its nature, origins, and development (pp. 37-120). New York: Cambridge Univercity Press.

27. Bluck, S. and Gluk, J. (2005), From the inside out: People's implicit theories of wisdom .In R.J. Sternberg and J. Jordan (Eds), **A handbook of wisdom: Psychological perspectives** (pp. 84-109). Cambridge: Cambridge University Press.
28. Clayton, V.P. and Birren, J.E. (1980), The development of wisdom across the lifespan: A reexamination of an ancient topic. In P.B. Baltes and O.G. Brim, Jr (Eds), **Life-span development and behavior** (Vol. 3, pp.103-135). New York: Academic Press.
29. Strenberg, R.J. (1998), "A balance Theory of wisdom", **Review of General psychology**, 2 (4), 347-365.
30. Sternberg, R.J., Reznitskaya, A. and Jarvin, L. (2007), Teaching for wisdom: What matters are not just what students know, but how they use it, **London Review of Education**, 5,143-158
31. Strenberg, R.J. and Lubart, J.L. (2001), **Wisdom and Creativity**, In Birren, J.E. and Schia, K. (Ed), **Handbook of the Psychology of Aging**. pp. 500-511. United States of America: Academic press.